



خرافات در ایران قبل از اسلام / خرافات جهانشمول چیستند

انسانهای اولیه به سبب ناآگاهی از علل حوادث برای هر حادثه و پیش آمدی علت و عاملی ذی روح را متصور می شدند تا به وسیله آن خود را قانع کرده و دست نیاز به سوی خدایان دراز کنند و از آنها یاری و امنیت طلب نمایند.

خبرگزاری مهر - انسانهای اولیه به سبب ناآگاهی از علل حوادث برای هر حادثه و پیش آمدی علت و عاملی ذی روح را متصور می شدند تا به وسیله آن خود را قانع کرده و دست نیاز به سوی خدایان دراز کنند و از آنها یاری و امنیت طلب نمایند. قبل از آنکه به شرح و توصیف اوضاع و شرایط پدید آمدن خرافه و خرافه پرستی در ایران بپردازیم، باید دو عامل را مورد تأکید قرار دهیم: یکی جهل و نادانی و دیگری ترس و بیم از خطرات و حوادث؛ زیرا این دو از مهمترین عواملی هستند که زمینه های پدید آمدن خرافه و اندیشه های موهوم و باطل در انسان را می سازند.

از این رو هنگامی که بتوان بر این دو عامل مسلط شد و با آن مبارزه کرد، آنگاه است که خرافات از جامعه زدوده می شود و به ورطه فراموشی سپرده می گردد، زیرا پرورش عقل و خرد و ارتقا بخشیدن به آگاهی و شناخت آدمی مناسب ترین و مؤثرترین راه حلی است که می توان در مبارزه با خرافات آنرا به کار گرفت و بر آن پیروز شد.

آنچه مسلم است در قرون جدید، پیشرفت علم جایی برای ترس و وحشت بشر از بروز حوادث طبیعی نظیر رعد و برق و زمین لرزه و خسوف و کسوف و بیماری و ... باقی نمی گذارد، اما ویژگی خاص افکار و عقاید خرافی مانند دیگر پدیده های ذهنی بشر در این است که گاه در پی علل و عوارضی رخ می نمایند و زمانی از بین می روند و یا جای خود را به افکاری جدیدتر و متناسب با زمانه می دهند. در عصر حاضر که دوران پیشرفت سریع علم و دانشهای بشری است بر طبقه روشنفکران و اندیشمندان و عالمان است که با بهره گیری از رسانه گروهی و فراهم کردن زمینه های توسعه و پرورش عقل و خرد و پیروی از دین و شریعت که هر یک خط بطلانی است بر این گونه عقاید، به جنگ همه جانبه و ریشه ای علیه افکار انحرافی اقدام نمایند.

بنابر عقیده برخی از محققان «؛هیچ چیز بهتر از آن نیست که این عقاید بیان گردد و چاپ شود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته شود و سستی و بی پایگی آن آشکار گردد و بیگانگان این عقاید سخیفه را جزو عادات ملی ما نشمارند، ولی نباید فراموش کرد که دسته ای از این آداب و رسوم نه تنها خوب و پسندیده است، بلکه از یادگارهای روزهای پرافتخار ایران است مانند جشن مهرگان، جشن نوروز، جشن سده و غیره که زنده کردن و نگهداری آنها از وظایف مهم ملی به شمار می رود.....«

عقاید و افکار خرافی در ایران قبل از اسلام

انسانهای اولیه به سبب ناآگاهی از علل حوادث - به ناچار- برای هر حادثه و پیش آمدی علت و عاملی ذی روح را متصور می شدند تا به وسیله آن خود را قانع کرده و دست نیاز به سوی خدایان دراز کنند و از آنها یاری و امنیت طلب نمایند.

ایرانیان باستان نیز به مانند پیروان همه ادیان، معتقد به ادعیه و فدیّه بودند. آنها باور داشتند که در کشمکش خدایان نیک و ارواح منور و قوای سودمند با اهریمنان و قوای بد، انسان نیز باید شرکت و همیاری کند. در نظر آنها سرودها و سپاسگزاری ها و مدایح انسانی سبب به هیجان آمدن و دلیری خدایان می شود. هدف آنها از پرستش خدایان نه به جهت حس پرهیزگاری، پاکدامنی و یا آسایش خاطر بود، بلکه آنها اعمال مذهبی را برای به دست آوردن محصول بیشتر، باران مساعد، پیروزی در جنگ، کامیابی های عاشقانه، توفیق در معاملات و به عبارتی تأمین مادیات زندگی انجام می دادند.

بنابر عقیده «؛دار مستتر«؛، دعای بشر معمولاً مطابق با طبیعت است. انسان دعای نزول باران را در موقع خشکی می خواند و معمولاً مستجاب می شود، زیرا بعد از خشکسالی حتماً باید باران بیاید. به عبارتی انسان احتیاجات ساده خود را نسبت به هر چیز به هنگام فقدان آن چیز در ضمن دعا می خواهد، در صورتی که مطابق مقررات خد طبیعت، همان مقصود باید قهراً موجود شود.

بنابراین انسان می بیند دعای او مقرون به اجابت می گردد و از این قضیه چنین نتیجه می گیرد که در خود دعا، اثر اجرایی آن موجود است، البته نباید فراموش کرد که احتیاجات آریاییان بسیار ساده بود و در ضمن ادعیه، چیزی مافوق عادت و غیر معمول را طلب نمی کردند. خواستن اولاد و اعقاب متعدد و سالم، تکثیر گاو و گوسفند، سلامت در طول عمر، غلبه بر دشمنان در جنگ، نمونه هایی از آرزوهای آنها بود، اما در این بین چون اشخاص بی علم و ساده در هر چیز علل خارق عادت را بر علل طبیعی ترجیح می دهند، همین حصول مقصود به مرور عقاید الهی آنان را منسوخ نمود.

طبق شواهد تاریخی و بررسی های صورت گرفته، در ایران باستان مردم از عقاید و اندیشه های خرافی برکنار نبودند. برخی معتقدند این عقاید پس از حمله اسکندر در مواردی یافت می شود که می توان نشانه هایی از آنها را امروزه در باورهای عامیانه خود ما مشاهده کرد. هر چند نمی توان به این باورها که برخی از آنها پس از گذشت سالها و قرنهای جزئی از سنت ما ایرانیان شده اند برچسب خرافه زد، اما می توان به بسیاری از زمینه های شکل گیری آنها و به انحراف کشیده شدنشان پی برد.

به عنوان مثال یونانیان کوه ها، غارها، سنگها و عدد سه و درختان و ... را مورد پرستش قرار می دادند. آنها معتقد بودند: برای دور ساختن دیوان، بخور بسوزانند. اعتقاد به جن و دیو را حتی به فرزندان خود تلقین می کردند و ایام را به سعد و نحس تقسیم کرده بودند. در مواقع شوم، عروسی نمی گرفتند و به هیچ کاری دست نمی زدند. یک عطسه یا لغزش مختصر سبب به تأخیر افتادن کارها انگاشته می شد. نومید کردن گدا سبب لعن و نفرین شمرده می گشت.

جادوگران نیز می توانستند نیروی مردمی را بیفزایند یا برعکس مرد یا زنی را با داروهای خاص در پنهانی عقیم نمایند. آنها حوادث زندگی را دستخوش اراده شیاطین و ارواح و خدایان می پنداشتند و برای آگاهی از اراده خدایان و شیاطین و ارواح، به غیبگویی و ستاره شناسی و تعبیر خواب متوسل می شدند. یونانی ها برای هر حادثه ای که پیش می آمد با آپولون مشورت می کردند و برای اقدام به جنگ یا تقاضای صلح استخاره را ضروری می دانستند.

البته برخی از این عقاید برای ایرانیان آنچنان غریب و غیر ملموس نیست، زیرا بسیاری از موارد را در باورها و عقاید عده ای عوام دیده و شنیده ایم. موارد ذکر شده گویای تأثیر متقابل فرهنگ یونانی بر ایرانی و فرهنگ ایرانی بر یونانی است و گستره جغرافیایی برخی از این عقاید و باورها گاه پا را فراتر نهاده و از یک باور قومی و ملی به یک باور جهانی رسیده است. مواردی چون بخت و اقبال و یا چشم زخم می تواند در زمره این موارد جای گیرد.

از تبادل فرهنگی و تمدن ایران و یونان که بگذریم، به عقاید ایرانیان در دوره ساسانیان می رسیم، در این زمان عقاید و اندیشه های خرافی نه تنها توده مردم، بلکه طبقه حاکم را کمابیش تحت تأثیر خود قرار داده بود.

مورخان رومی می گویند: شاهپور دوم به وسیله غیب گویان با همه ارواح خبیثه و قوای جهنمی سر و کار داشت و راجع به آینده از آنها سؤالاتی می کرد. یزدگرد اول هم اخترشناسان دربار را مأمور یافتن طالع فرزند تازه متولد شده خود کرد. خسرو دوم نیز برای ساختن سدی بر شط دجله، همه غیبگویان و جادوگران و ستاره شناسان را که 360 نفر بودند گرد آورد و با آنان مشورت کرد تا ساعتی را معین کنند و چون عاقبت کار او، پس از مشاوره با آنها مطلوب نشد، بسیاری از آنان را به هلاکت رسانید.

هرچند در خصوص عقاید و افکار خرافی و تاریخ رواج و میزان تأثیرشان در اذهان عمومی چنانکه باید و شاید مطالعه و تحقیق جامع و کاملی صورت نگرفته، اما برخی معتقدند که مردم ایران زمین در طول تاریخ چند هزار ساله خود کمتر به اختراع افکار و نظریات انحرافی، خرافی و غیر علمی مبادرت کرده و بیشتر تمایل به افکار مادی و منطقی داشتند و این تمایلات و گرایشها به افکار صحیح، بیشتر در دوره هایی نمود دارد که وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم به حق و عدالت نزدیکتر و آثار ظلم و استبداد کمتر بوده است.

این مسأله در تأیید مطالبی است که قبلاً بدان اشاره شده است: ایران باستان بیشتر تأکید بر جنبه های مادی داشت و مردم را به کار و کوشش در راه تأمین حیات بهتر ترغیب می کرد، اما نمی توانست جلوی مراودات فرهنگی را که گاه از طریق جنگ رخ می داد، بگیرد. در اثر همین تصادم های مردم ایران با تورانیان، پارتها، کلدانیها و بابلیان، یهودیان و یونانیان افکار این گونه ممالک به ایران راه یافت و در اذهان و افکار عمومی آثاری به یادگار گذاشت.

با مقایسه خرافات ایران قبل از اسلام با سایر ملل می توان به ریشه و مبدأ آداب و رسوم، ادیان، افسانه و اعتقادات مختلف پی برد. آنگاه می توان به این اصل تأکید کرد که بشر از همه چیز می تواند چشم بپوشد، مگر از خرافات و اعتقادات خود که به قول یکی از دانشمندان "انسان جانوری است خرافه پرست".